فهرست مطالب

[روایت مسعدة بن صدقه 2](#_Toc498504497)

[انواع شبهات 2](#_Toc498504498)

[اقسام شبهات موضوعیه در طریق احکام 2](#_Toc498504499)

[نظرات در مورد بیّنه در روایت مسعده 3](#_Toc498504500)

[تفاوت بیّنه و خبر ثقه 4](#_Toc498504501)

[معنای عرفی و شرعی بیّنه 5](#_Toc498504502)

[قرائن در باب اثبات بیّنه در معنای خاص 6](#_Toc498504503)

[نظر مرحوم آقای خویی در باب معنای بیّنه و اشکال آن 7](#_Toc498504504)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (ملاک تشخیص مجتهد و اعلم)

# روایت مسعدة بن صدقه

بحث در مقام دوم در روایت مسعدة بن صدقه در مقام دلالات و جهات مربوط به دلالت بود، جهت اول و اولین مبحث در دلالت این حدیث مطرح شد که از میان سه قول، قول سوم به نحوی ترجیح داده شد، قول سوم عبارت بود از اینکه این روایت مرتبط با شبهات موضوعیه در مسیر احکام و اثبات احکام نیست، قرار دارد.

در تکمله و تتمه این بحث باید به این نکته توجه داشت که در قسم سوم که موضوعات مرتبط با احکام و واقع در مسیر اثبات احکام بود، دو صورت دارد.

# انواع شبهات

شبهات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

 1 - شبهات حکمیه

2 - شبهات موضوعیه صرفه

3 - شبهات موضوعیه‌ای که در طریق احکام قرار می‌گیرد، شبهات موضوعیه در طریق احکام به دو صورت تقسیم می‌شود:

# اقسام شبهات موضوعیه در طریق احکام

1 – موضوعاتی که مستقیم در طریق اثبات احکام صادره از معصومین قرار می‌گیرد، مثل احوالات راوی، اینکه مجتهد اثبات می‌کند که این راوی ثقه هست یا نیست و امثالهم که باعث می‌شود روایت اعتبار پیدا بکند و با آن حکم اثبات شود.

2 – راه یافتن به مجتهدی است که در طریق اثبات اجتهاد با اعلمیت مجتهد قرار می‌گیرد که نظر مجتهد منطبق بر طریقی به‌واقع و نظر ائمه طاهرین و معصومین است.

تفاوت میان این دو قسم این است که در قسم اول اگر راوی ثقه بشود یا نشود، خبری که اثبات حکم می‌کند، درست یا نادرست می‌شود، اما قسم دوم مربوط به اثبات اجتهاد یا اعلمیت است که برای مقلد طریق به اثبات احکام است.

ممکن است که فردی میان این دو قسم تمییزی قائل بشود، اینکه بگوید: قسم اول از دایره شمول روایت خارج است و روایت از آن انصراف دارد، اما قسم دوم به این صورت نیست، اما ظاهراً زیاد وجهی ندارد.

آنچه ما بیشتر ترجیح دادیم، انصرافی بود که مرحوم آقای حائری اشاره کردند، منتهی وجوه چندگانه‌ای برای انصراف ذکر شد، اگر این انصراف پذیرفته شود، درواقع به یک معنا باید از روایت بیرون برویم، ربطی به بحث ما ندارد، فقط شبهات موضوعیه صرفه را می‌گوید، اما شبهات موضوعیه واقع در طریق احکام، خواه در طریق استنباط یا طریق اثبات مرجع، شامل نمی‌شود، همان‌طور که احکام را شامل نمی‌شود، لذا بحث ما از این روایت بهره‌ای نمی‌برد و باید کنار گذاشته شود.

جهت دوم از جهاتی که در این روایت بایستی موردبحث قرار بگیرد، جمله «**أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ**» است، «**الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا** **حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ**»[[1]](#footnote-1)، آنی که می‌تواند اصالة الحلیه را در شبهات تغییر بدهد، دو چیز است:

1 – یستبین، معلوم و واضح بشود.

2 – بیّنه ای برای آن قائم بشود.

# نظرات در مورد بیّنه در روایت مسعده

سؤال در جهت دوم این روایت این است که مقصود از بیّنه در اینجا چیست؟ از منظر خیلی کلی، دو نظریه وجود دارد:

1 – نظریه مشهور این است که مقصود از بیّنه، همان شاهدین عدلین است، بیّنه در اینجا به همان معنایی که در باب قضا و شهادات به‌کاررفته، اینجا هم به همان معنا به‌کاررفته است، در باب قضا و شهادات، در مقام مخاصمه گفته‌شده که «**إنّما اقضی بینکم بالبیّنات و الأیمان**».

# تفاوت بیّنه و خبر ثقه

تفاوت بیّنه با خبر ثقه، در دو چیز است:

1 – تعدد، اینکه در بیّنه باید دو شاهد باشد، اما در خبر ثقه، یک نفر هم کافی است.

2 – وصف مخبر، اینکه در خبر، ثقه بودن است و در بیّنه، عدل است که عدل یک دایره اخصی دارد، بیّنه اخص از خبر واحد با دو قید است:

1 – تعدد

2 – متصف بودن به عدالت

واژه بیّنه هرکجا به کار برود، یعنی خبر شاهدین عدلین است.

2 - نظر دوم در مقابل نظر اول است این است که بیّنه در اینجا به معنای لغوی خودش است، «ما یبیّن شیء» است، مقصود از بیّنه در نظر دوم، یعنی یک حجت قائم بشود، اگر به معنای لغوی بیّنه تمایل پیدا بشود، حتی خبر ثقه را هم در برمی‌گیرد، بیّنه یعنی «ما یبیّن شیء»، «ما هو حجةٌ»، یکی از حجج هم طبق آن سیره عقلائیه خبر واحد است، احتمال و نظر دوم را مرحوم آقای خویی فرمودند، مرحوم آقای خویی در موارد مختلف در فقه، جاهایی که این روایت را موردبحث قراردادند، فرمودند: صحیح است که بیّنه گاهی به معنای خاص بکار می‌رود، امّا در باب شهادت و أیمان و قضا و شهادات است، اما معنای اصلی آن، عام است، بیّنه یعنی «ما هو حجةٌ»، در قرآن هم بیّنه به معنای عام به‌کاررفته است، «قد جاءت بیّنةٌ»، بیّنه در قرآن به معنای لغوی خودش، معنای عام است، بیّنه بنا بر نظر مرحوم خویی در همان معنای لغوی که خیلی اعم از بیّنه اصطلاحی است، بکار رفته، بیّنه اصطلاحی یک قسم از اقسام بیّنه به معنای مطلق است، شاهدین عدلین یک قسم کاملاً خاص از بیّنه به معنای عام است.

علت نظریه مرحوم آقای خویی این است که بیّنه به معنای لغوی‌اش، عام است و حجت است، اصل در الفاظ این است که حمل بر معانی عرفی‌اش می‌شود.

الفاظ و واژگانی که درآیات و روایات می‌آید، اصل این است که بر همان معانی عرفی‌اش حمل می‌شود، ظهور در همان معنای عرفی دارد، حمل بر یک معنای خاص، متفاوت از معنای عرفی، دلیل می‌خواهد.

مرحوم آقای خویی قبول دارند، علاوه بر اینکه در اصطلاح فقها، غالباً بیّنه به معنای خاص به کار می‌رود، در روایات هم بیّنه به معنای اصطلاحی، یعنی شاهدین عدلین به‌کاررفته است، مخصوصاً در باب قضا و شهادات به‌کاررفته است، اما نه آن کاربرد و استعمالی که معنا را در معنای جدید و حقیقت شرعیه متعیّن بکند.

# معنای عرفی و شرعی بیّنه

بیّنه یک معنای شرعی هم دارد، علاوه بر معنای عرفی به معنای حجت، یک معنای شرعی شاهدین عدلین را هم دارد و استعمال هم شده، اما نه در حدی که این لفظ، منحصر در آن شده باشد، مثلاً صلاة، صوم و امثالهم، معنای لغوی دارد، بعداً در اصطلاحات شرعی، معنای جدیدی پیداکرده، حداقل بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم، هر چه بکار رود، حتی در قرآن، معنای جدید است، به حیثی که استعمالش در معنای اولیه عرفی و لغوی، نیاز به قرینه دارد، اما همیشه به این صورت نیست، گاهی واژه‌ها، دو معنایی هستند و معنای عرفی‌اش هم همچنان وجود دارد و در قرآن و روایات کاربرد دارد، البته گاهی هم به معنای شاهدین عدلین آمده است، حقیقت شرعیه محضه انحصاری پیدا نکرده است.

واژگانی که معانی عرفیه داشته و بعد در لسان شارع به کار گرفته می‌شود، این‌ها گاهی حقیقت شرعیه‌ای دارند و با سرعت در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم حقیقت شرعیه پیداکرده، چنان در معنای جدید، تمحض پیداکرده که اگر بخواهد معنای لغوی‌اش به کار برود، قرینه می‌خواهد، البته گاهی هم ضعیف‌تر ازاینجا به کار می‌رود، در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم به‌گونه‌ای است و بعد آرام‌آرام، معنای جدید پیدا می‌کند.

گاهی هم دو معنایی می‌شود، بیّنه هم از این قبیل است که حالت دو معنایی دارد.

لو سلمنا، استعمال بیّنه در معنای جدید خاص، یعنی شاهدین عدلین، خیلی زیاد است، به‌گونه‌ای نیست که استعمالی باشد که فقط در باب قضا ذکرشده و به آن صورت محدود تلقی بشود.

در قرآن پانزده مورد استعمال شده که همه آن‌ها هم لغوی هستند، در روایات هم بیّنه به معنای لغوی به‌کاررفته است، لااقل این است که در اینجا، تردید و اجمال پیدا می‌کند.

برای تقویت موضع مرحوم خویی گفته می‌شود که یک مرحله پایین‌تر می‌آییم، اینکه استعمال معنای شرعی جدیدش هم زیاد است، حتی شاید گفته شود که در روایات غلبه هم دارد، اما در حدی نیست که استعمال بیّنه را در معنای جدید شرعی و شاهدین عدلین انحصاری بکند.

بنابراین مواجه با یک اجمال هستیم، دقیقاً مشترک لفظی است، دو معنا دارد، ما مواجه با یک اجمال هستیم، اجمال بین آن معنای عام و خاص، خاص قابل‌اثبات نیست، در اشتراک لفظی میان عام و خاص، فقط معنای مشترک کلی قابل‌استفاده است، خصوصیتی که در اینجا عبارت است از شاهدین عدلین، نمی‌شود به روایت نسبت داد.

لذا آقای خویی می‌فرمایند: روایت مسعده، حجیت بیّنه و ضرورت قیام شاهدین عدلین، حتی در موضوعات صرفه، جایی که قدر متیقن روایت است، اثبات نمی‌کند.

در مقام بررسی این موارد، حقیقت مسئله این است که قول اول ترجیح دارد، علی‌رغم اینکه درآیات قرآن، بیّنه به معنای لغوی است، اما به چند قرینه باید گفته شود که بیّنه به معنای خاص است:

# قرائن در باب اثبات بیّنه در معنای خاص

1 – در لسان روایات و درجایی که بحث مربوط به احکام است، در روایات جاهایی که بحث‌های کلامی و اعتقادی و اخلاقی است، به همین صورت است، بعید نیست که گفته شود در مباحث کلامی، اعتقادی، اخلاقی، معارفی و در قرآن، وقتی‌که بیّنه به کار می‌رود، معنای لغوی‌اش است، اما وقتی در فضای احکام قرار می‌گیرد، این فضا کاملاً کلمه بیّنه به معنای شاهدین عدلین بکار می‌رود، استعمال روایات، وقتی بحث احکام و اثبات مسائل مرتبط با احکام می‌آید، استعمالشان آن‌قدر زیاد است که نیازی به قرینه ندارد.

کل قرآن و روایات و بحث اعتقادی، کلامی، اخلاقی، حکمی، فقهی، اگر همه باهم در نظر گرفته شود، بیّنه هم به معنای عام و هم به معنای خاص به‌کاررفته است، هر دو هم مستعمل است، اگر گفته نشود که حمل بر معنای عام بشود، لااقل یک تردیدی باقی می‌ماند.

اما وقتی حوزه‌های کلامی، اعتقادی، اخلاقی از یک‌سو و حوزه مباحث فقهی و قضا و شهادات در سوی دیگر قرارگرفته شود، لذا در این دو قلمرو بحث فرق می‌کند.

در قلمرو اول، بیّنه به معنای عام عرفی حجت به کار می‌رود، اما در قلمرو مسائل فقهی و حکمی و امثالهم، کثرت استعمال با معنای خاص است.

در کتاب‌های اولی که در دسترس هستند، بیّنه به معنای فقه و این معنای خاص به‌کاررفته است، این هم تحت تأثیر فضایی بوده که در فقه مطرح می‌شده که بیّنه به این معنا هست.

در مباحث اعتقادی، کلامی، معارفی، در قرآن و روایات، بیّنه به معنای عام است، اما فرقش این است که در روایات یک حوزه فقهی است که در آن حوزه معنای دوم بسیار استعمال شده است، همین فضا هم بوده که در روایات، اولین کتاب‌ها و منابع فقهی اگر کسی مراجعه بکند، بیّنه همان شاهدین عدلین است، تحت تأثیر جوّ فقهی بوده، این قاعده، مقداری کلی است، بعضی جاها که دو یا سه معنا وجود دارد، خواه معانی عرفی لغوی، یا معانی که بعضی از آن‌ها عرفی و بعضی شرعی هستند، گاهی هم چند معنای شرعی وجود دارد، اگر دقت بشود، گاهی حوزه معنایی کاربرد آن لغت، کمک می‌کند و تفاوت میان حوزه‌های معنایی و مضمونی کاربرد لفظ باید دقت بشود، ازجمله در اینجا که بیّنه در مسائل فقهی و حکمی، غالباً این معنا را دارد، هرکجا که بیّنه به سمت «ما یبیّن شیء» رفته است، مسئله‌ای دیگر است، غالباً می‌گویند: بیّنه در فضای روایات این است، اما ما قید می‌زنیم و می‌گوییم: فضای فقهی حاکم بر روایات، بیّنه کاملاً مفهومی نو و جدید و اخص از معنای لغوی است، این نکته‌ای بر تأیید نظر اول که نظر مشهور است.

# نظر مرحوم آقای خویی در باب معنای بیّنه و اشکال آن

نکته دیگر این است که اینکه مرحوم آقای خویی می‌فرمایند: بیّنه در اینجا به معنای لغوی به‌کاررفته است، اتفاقاً مرحوم آقای خویی نمی‌تواند بگوید که به معنای لغوی متعارف در اینجا به‌کاررفته است، به خاطر «**لتقابل حتی یستبین**» و «**تقوم به البیّنه**»، اگر اول روایت بود که «**کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام**»، «تعلم»، همان «**ما یبیّن شیء**» است، تبیینش به شکل قطع، یا اطمینان، یا حجج آن باشد.

اگر اینجا به این شکل بود که «**و الأشیاء کلها علی هذا حتی تقوم علیه البیّنه**»، اینجا گفته می‌شود که بیّنه معنای لغوی دارد، یعنی حجتی پیدا بشود، حجت هم قطع، اطمینان، خبر واحد و امثالهم هست، اما در «**حتی تقوم به البیّنه**»، یک عِدل دیگری هم دارد که به نحو أو بر یکدیگر عطف شده است، حضرت می‌فرمایند که «**حتی یستبین لک غیر ذلک أو تقوم به البیّنه**»، بیّنه عِدل استبانه شده است، استبانه یعنی علم، اطمینان و امثالهم، بیّنه در اینجا اگر به معنای لغوی باشد، شامل علم و قطع و امثالهم می‌شود، لذا حتماً گفته می‌شود که در اینجا حتماً معنای لغوی اصلی‌اش به کار نرفته است.

حتی اگر گفته نشود که بیّنه شاهدین عدلین است، باید گفته شود که این بیّنه یک تفاوتی با علم و استبانه قبلی دارد، به یک صورتی می‌شود، جواب داده شود، مرحوم آقای خویی می‌فرمایند: معنایش لغوی است، منتهی در اینجا قرینه‌ای وجود دارد که چیزی از آن بیرون رفته است، شاهد بر این است که روایت درصدد این است که بیّنه به معنای خاصی گفته شود، استبانه قبلاً آمده است، بیّنه یک چیز خاصی است.

بنابراین با این دو قرینه‌ای که در اینجا وجود دارد، فهمی که قدما از روایت داشته‌اند، تقریباً می‌شود اطمینان داشت که بیّنه در «**أو تقوم به البیّنه**»، در همان معنای خاص که شاهدین عدلین است، بکار رفته است، «**حتی یستبین لک غیر هذا أو تقوم به البیّنه**».

در اولین نسل‌های فقهای ما، بیّنه را به معنای خاص به کار می‌برند، لذا مشخص است، تحت تأثیر فضایی بودند که در روایات ذکر شده است، یعنی در زمان صدور نص بوده است.

بارها عرض کردیم در بحث فهمی که قدما از روایات داشتند، مثل آیت‌الله بروجردی بر این نظریه نیستیم که آن را خیلی مهم بشماریم و همچنین مثل مرحوم آقای خویی بر این نظریه نیستیم که زیاد به آن توجه نداشته باشیم، حقیقت مسئله این است که هر شرایط و مکانی فرق می‌کند، حد و حدود مسئله متفاوت است.

بنابراین در بیّنه یک قول این است که به معنای خاص به‌کاررفته است که مشهور است و قول دیگر هم مربوط به مرحوم آقای خویی است که معنای عام عرفی به‌کاررفته است، شواهد برای اینکه برای این معنای خاص شاهدین عدلین به‌کاررفته باشد، شواهد قوی هست و بعید نیست که اطمینانی به این مسئله وجود داشته باشد.

عبدالله بن سلیمان می‌گوید: «**حتی یجیئک شاهدان**»، کلمه بیّنه به کار نبرده است، می‌شود این مطلب هم شاهدی در کنار چند شاهد قبلی باشد.

مجموعه شواهد بر استعمال بیّنه در معنای خاص، قوی است.

1. - کافی 5/313/40 [↑](#footnote-ref-1)